

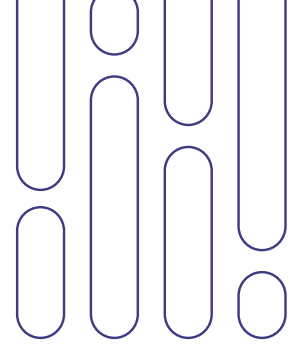
گزارش وضعیت

# پیامدهای ترور حسن نصر الله و دورنمای جنگ در خاورمیانه

6 اکتبر 2024 میلادی



**RASANA**  
المعهد الدولي للدراسات الإيرانية  
International Institute for Iranian Studies



## فهرست مطالب

3.....	مقدمه
3.....	نخست: پیامدها برای حزب الله و آینده لبنان
5.....	دوم: پیامدها بر گروههای شبه نظامی در مناطق نفوذ
8.....	سوم: رویکردهای واکنش ایران در پاسخ به ترور نصرالله
10.....	چهارم: بازتاب ترور نصرالله بر آینده انسجام فکری و عقیدتی جنگجویان حزب الله
13.....	پنجم: سناریوهای احتمالی جنگ خاورمیانه

## مقدمه

در تازه ترین مورد از سلسله شکستهای اطلاعاتی راهبردی حزب الله در مقابل اسرائیل، ارتش اسرائیل در 27 سپتامبر 2024 میلادی خبر داد که در رشته عملیاتهای هوایی بر مقر اصلی حزب الله در بیروت، حسن نصرالله دبیر کل حزب الله و علی کرکی یکی از فرماندهان آن و همچنین ابراهیم عقیل و تعداد دیگری از فرماندهان رده دوم این حزب به علاوه سرتیپ عباس نیلفروشان معاون عملیاتی سپاه پاسداران ایران کشته شده اند. پیش از آنکه حزب الله رسماً ترور رهبر خود را تأیید کند، تمام نشانه ها حکایت از مرگ او داشت. به عنوان مثال، مقامات بلند پایه ایرانی از وجود گزینه های بدیل برای هر یک از رهبران محور موسوم به مقاومت سخن می گفتند و تأکید می کردند که حزب الله به یک فرد خلاصه نمی شود. مقامات حزب الله نیز تأیید کردند که تماسها با دبیر کل قطع شده است. حال سؤال اینجاست که ترور نصرالله رهبر حزب الله چه پیامدهایی بر آینده این حزب در لبنان به دنبال دارد؟ ترور او چه پیامدهایی بر سایر گروههای شبه نظامی مورد حمایت ایران در دیگر مناطق نفوذ ایران دارد؟ رویکردهای واکنش ایران کدامند و کدام سناریوهای احتمالی برای جنگ کنونی در خاورمیانه متصور است؟

## نخست: پیامدها برای حزب الله و آینده لبنان

حسن نصرالله نه تنها به خاطر جایگاه ویژه او در ساختار حزب الله بلکه به خاطر نقش مهمی که در لبنان و ایران داشت، یکی از شخصیتهای تأثیرگذار در سیاست منطقه ای ایران در لبنان و خارج لبنان بود. از این رو، ترور او یک رخداد بسیار مهم و سرنوشت ساز است.

### حسن نصرالله و نقش محوری او در حزب الله:

نصرالله در مدت بیش از 30 سالی که رهبری حزب الله را بر عهده داشت، توانست با سازماندهی حزب الله آن را به یک نهاد سیاسی و نظامی قدرتمند در لبنان بدل کند و با تشکیل دولت در داخل دولت، و راه اندازی شبکه خدمات اجتماعی، با ارگانهای دولتی در این امر به رقابت پرداخت و بدین سان در طول چندین دهه، از هیچ تلاشی برای تضعیف دولت لبنان فروگذار نکرد. او توانست خود را به عنوان یک بازیگر مهم در منطقه مخصوصاً در مدیریت پرونده جنگهای منطقه ای مانند نبرد با اسرائیل و مدیریت جنگ سوریه به نفع ایران، مطرح کند. اما علی رغم موفقیتهایی که در برخی رخدادها کسب کرد، در موارد متعدد دیگری نیز با چالشهایی روبرو شد که از آن جمله می توان به تنشهای داخلی لبنان بعد از ترور

رفیق حریری نخست وزیر اسبق لبنان در سال 2005 و همچنین بحران داخلی بعد از انفجارهای بندر بیروت در سال 2022 اشاره کرد.

همچنین، بعد از اکتبر 2023 میلادی، حزب الله برای اینکه از بار حملات اسرائیل بر حماس در غزه بکاهد، جبهه جنگ با اسرائیل را گشود. این موضع حزب الله با انتقادات و فشارهای داخلی و خارجی روبرو شد که از بزرگترین چالشهای این حزب به شمار می رود. چند ماه تبادل آتش در مناطق مرزی با اسرائیل، خسارتهای زیادی را بر پیکره حزب الله وارد ساخت و اسرائیل توانست شخصیت کلیدی این حزب را هدف قرار دهد. اما حزب الله، در مورد بسیاری از حملات اخیر اسرائیل مانند ترور هنیه و فؤاد شکر، چشم به موضع «خویششاندارانه» ایران دوخت. همچنین، حزب الله در استفاده از توان موشکی خود نیز ناکام ماند. تعدادی از موشکهای آن در زاغه ها منهدم شدند و پرتاب برخی دیگر از موشکها، به خاطر رصد اسرائیل و یا نفوذ امنیتی، عملاً ممکن نشد. و اینگونه بود که تجهیزات موشکی حزب الله از نقطه قوت به نقطه ضعف بدل شد و باری شد که بردوش آن سنگینی می کند. علاوه بر آن، شکست امنیتی و ناکامی در جلوگیری از درز اطلاعات، سبب شد که اسرائیل با به دست گرفتن ابتکار عمل و تضعیف حزب الله آن قدر پیش برود که بتواند نصرالله رهبر این حزب را حذف کند.

#### پیامدهای این ترور بر حزب الله:

حذف نصرالله از بدنه حزب الله که بعد از تضعیف و ترور اکثر فرماندهان این حزب صورت گرفت، یک ضربه غافلگیرانه بر پیکره حزب الله بود و آن را چنان در ناتوانی و سردرگمی قرار داد که تا کنون سابقه نداشته است. بی تردید، حزب الله وضعیت بسیار دشواری را پیش رو خواهد داشت؛ زیرا حذف گسترده فرماندهان رده بالا در سطح فرماندهی و کنترل (ارتباطات) ضربه سختی بر پیکره آن وارد کرده و این حزب از سردرگمی عملیاتی و شکست روحیه افراد، رنج می برد که آثار آن در حمله زمینی احتمالی اسرائیل به وضوح خود را نشان خواهد داد. زیرا احتمالاً حزب الله نمی تواند پا به پای تحولات و آنگونه که باید، ساختار فرماندهی و کنترل خود را بازسازی کند.

در پرتو موفقیت‌های نظامی اسرائیل که ساختار فرماندهی حزب الله را عملاً در هم کوبیده است، انتخاب جانشین نصرالله چالشی سخت و بی سابقه است. و این احتمال وجود دارد که رهبر آینده حزب الله با چالشهای بزرگی روبرو شود؛ زیرا شخصیت حسن نصرالله به عنوان رهبر و سابقه دیرینه او در رهبری حزب الله در حفظ انسجام آن نقشی تعیین کننده داشت. جانشین نصرالله باید در نحوه

ارتباط با گروه‌های داخلی لبنان، در چگونگی تقویت سریع اقتدار خود در داخل حزب، در تعامل با متحدان منطقه ای و همچنین در مقابله با تهدیدهای مداوم نظامی اسرائیل بسیار با احتیاط رفتار کند.

### پیامدهای احتمالی این ترور بر لبنان:

نظربه اینکه حزب الله در پویایی های سیاسی و نظامی داخل لبنان نقش محوری دارد، قطعاً ترور حسن نصرالله پیامدهای گسترده ای بر لبنان خواهد داشت. و احتمال دارد که آشفتگی در میان حزب الله به نوعی ناآرامی در فضای سیاسی لبنان منجر شود. با ترور حسن نصرالله ایران مهمترین ابزارهای نفوذ در لبنان را از دست داد. از این رو، یکی از مهمترین پیامدهای این مسأله بر فضای داخلی لبنان، تلاش ایران برای چگونگی مدیریت فضای داخلی لبنان است. حسن نصرالله در مدیریت توازنات و ائتلافهای ایرانی با سایر قدرتهای داخلی لبنان نقش بسیار پررنگی داشت. اکنون که او از میان رفته است، احتمالاً تهران با تقویت روابط با دیگر گروههای شیعی و یا حتی با گروههای غیر شیعی می کوشد ائتلافهای تازه ای در داخل لبنان ایجاد کند.

## دوم: پیامدها بر گروههای شبه نظامی در مناطق نفوذ

ترور نصرالله به این خاطر می تواند عملکرد سایر شبه نظامیان مسلح مورد حمایت ایران در مناطق نفوذ در نبرد با اسرائیل را تحت تأثیر قرار دهد که اسرائیل این واقعیت را به اثبات رساند که بازوهای توانمند آن همانگونه که توانست نظریه رخنه راهبردی را در مورد حزب الله به عنوان «تفنگ ایران در خاورمیانه» اجرایی سازد، در مورد سایر گروههای شبه نظامی نیز اجرا خواهد کرد. ویژگیهای این رخنه همه جانبه عبارتند از:

یک. توان اسرائیل در نفوذ از عمق؛ که نمونه آن انفجار تعداد زیادی از دستگاههای پیجر و دستگاههای بی سیم در میان افراد فرماندهان حزب الله بود.

دو. اسرائیل برای اینکه آینده حزب الله را نشانه بگیرد، دست به ترورهای بسیار دقیق در میان فرماندهان رده بالای آن زد. که تازه ترین مورد آن ترور رهبر حزب الله است. این عملیات چنان دقیق بود که حتی پیش از آنکه حزب الله ترور رهبرش را تأیید کند، اسرائیل موفقیت عملیات ترور رهبر حزب الله را اعلام کرد. و سناریوی سکوت حزب الله در مورد ترور دبیرکل خود، سکوت ایران در هنگام کشته شدن رئیس جمهور پیشین ابراهیم رئیسی را در اذهان زنده می سازد.

سه. گزارش رسانه های اسرائیلی و غربی مبنی بر اینکه حملات اسرائیل به ضاحیه جنوبی بیروت، نیمی از توان موشکی حزب الله را نابود ساخت.

چهار. اینکه اسرائیل می تواند تمام جلسات حزب الله در ضاحیه جنوبی را رصد کند، از ضعف راهبردی و ساختاری حزب الله و همچنین از ضعف بازوی دراز ایران به سوی حزب الله، پرده بر می دارد.

پنج. ضربات کاری اسرائیل به مواضع قدرت حزب الله، محاسبات این حزب را بر هم زد و مانع از آن شد که حزب الله بتواند در زمانهای مناسب تصمیمات مقتضی اتخاذ کند؛ به ویژه در سایه سخنرانیهای کم شور و نگاه منتظرانه او به اجازه تهران که تمایلی به ورود به جنگ با اسرائیل نداشت. این وضعیت موضع حزب الله در مقابل اسرائیل را تضعیف کرد و آن را در معرض نفوذ اسرائیل قرار داد.

شش. ارتش اسرائیل با هک کردن فرکانس برج مراقبت فرودگاه بین المللی رفیق الحریری مانع از فرود هواپیمای ایرانی شد و از آن هواپیما خواست که وارد حریم هوایی لبنان نشود و هشدار داد که در صورت فرود در فرودگاه بیروت، به استفاده از زور متوسل خواهد شد. این امر حکایت از آن دارد که اسرائیل در صدد است نگذارد کمک های ارسالی از ایران به دست حزب الله برسد.

هفت. بطلان دکترین دفاع پیش دستانه ایران در مقابل دشمنان؛ بعد از عملیاتی که اسرائیل در داخل ایران انجام داد، این دکترین بی معنا شده است.

ترور رهبر مقتدر بزرگترین گروه شبه نظامی مورد حمایت ایران، می تواند تصمیمات و محاسبات سایر گروههای شبه نظامی که وارد میدان نبرد با اسرائیل شده اند، را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ این امر مخصوصاً در مورد گروههای شبه نظامی عراق و سوریه که ضعیف ترین حلقه ها در نفوذ منطقه ای ایران محسوب می شوند، بیشتر صدق می کند. اگر اسرائیل می تواند مواضع و فرماندهان حزب الله که قوی ترین حلقه در محور موسوم به محور مقاومت است را هدف قرار دهد، به این معنا است که اسرائیل به طریق اولی می تواند نه تنها گروههای شبه نظامی مستقر در مناطق مرزی سوریه و عراق که همسایه سوریه است، را در تیررس خود داشته باشد، بلکه همانطور که [تتائیا هو در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل](#) گفت: می تواند دستان بلند خود را به تمام نقاط خاورمیانه و از جمله ایران که پیام بازدارندگی اسرائیل را دریافت کرده است، برساند. در نتیجه، ترور نصرالله می تواند عزم شبه نظامیان عراقی در مورد حملات به اسرائیل که اساساً محدود و ضعیف است، را سست تر سازد.

اما در مورد حوثی های یمن، باید گفت که احتمالاً ترور حسن نصرالله تغییر چندانی در مواضع و حملات آنها علیه اسرائیل ایجاد نخواهد کرد. و آنها همچنان به

حملات خود علیه اسرائیل و همچنین علیه کشتیهای تجاری که از مبدأ یا به مقصد اسرائیل در حرکت هستند را ادامه خواهند داد؛ به ویژه که اکنون حوثی‌ها اساساً تلاش می‌کنند توجه جهانیان را از حزب الله کاسته و به فعالیتها و نقش آفرینی‌های خود در خاورمیانه جلب کنند. پس مسأله در مورد حوثی‌ها با بقیه مناطق نفوذ تفاوت دارد؛ زیرا موقعیت جغرافیایی به آنان اجازه می‌دهد که تجارت بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهند و اکنون زمان اتخاذ تصمیمهای راهبردی علیه یمن نیز فرا رسیده است.

اما در مورد پیامدهای ترور حسن نصرالله بر حماس و جنگ غزه باید گفت که انتظار نمی‌رود این مسأله بر تصمیمات حماس در مورد خواسته‌های اسرائیل برای توقف جنگ ویرانگر در نوار غزه، تأثیر چندانی داشته باشد؛ هرچند که ترور حسن نصرالله این پیام را برای رهبران حماس دارد که دست اسرائیل به آنان نیز خواهد رسید. نظر به اینکه حزب الله در مسأله نبرد به تصمیمات تهران وابسته است، ظاهراً حماس در مدیریت جنگ با اسرائیل ماهرتر و مقتدرتر از حزب الله عمل می‌کند. پس این مسأله در مورد حماس متفاوت است؛ چرا که جنبش حماس در مورد مسأله مهم محاصره نوار غزه و دشمن اشغالگر اسرائیل، تا حدودی مستقل از ایران عمل می‌کند. از این رو، اسرائیل در روزهای اخیر توانسته است برخی از فرماندهان رده بالای حزب الله را که از توانمندیهای بالاتری نسبت به حماس برخوردار بودند، ترور کند. وانگهی، علی‌رغم سپری شدن یک سال از آغاز جنگ غزه و اشغال کامل آن توسط اسرائیل، اما تل‌آویو تا هنوز هم نتوانسته فرماندهان راهبردی حماس که جنگ میدانی را مدیریت می‌کنند، را به قتل برساند. اما در مورد حزب الله لبنان، اسرائیل در ظرف چند هفته توانست بسیاری از فرماندهان رده بالای آن را ترور کند.

هرچند که ترور نصرالله یک ضربه کاری به ایران و همه محور مقاومت محسوب می‌شود، اما پیامدهای این ترور، بسی فراتر از آن است. زیرا اسرائیل با این ترور معادله‌های تازه‌ای در جنگ خاورمیانه حاکم ساخت و ثابت کرد که قادر است در مقابل گروههای شبه نظامی بازدارندگی ایجاد کند و قبل از آنکه به ورود در جنگ با اسرائیل فکر کنند، تل‌آویو می‌تواند آنها را درهم بشکند و سرنوشت حزب الله بهترین گواه این مدعا است. تل‌آویو می‌خواهد این پیام قاطع را مخابره کند که می‌تواند با زور صلح را در سرتا سر خاورمیانه حکمفرما سازد. و نتانیاهو سیاستهای تشدید تنشها را تا زمانیکه دستاوردهای مورد نظر خود را در حضور جهانیان محقق نسازد، همچنان ادامه خواهد داد. این امر فرصتهای داخلی را بیش از پیش برایش فراهم می‌سازد و او با اعتماد به نفس و قدرت بیشتری به تشدید تنشها و عبور

از تمام خطوط قرمز سنتی در منطقه ادامه می دهد تا اینکه بتواند خطوط قرمز تازه ای را نفع خود ترسیم کند. اما در مورد ایران که در گذشته همواره از تقویت گفتمان پایداری و حمایت از آرمان فلسطین و توان مقابله با اسرائیل دم زده است، باید گفت که اکنون آن دوران سپری شده است؛ به ویژه که اکنون اسرائیل ضعف ایران را برملا کرده و با ضرباتی که در داخل و خارج ایران وارد کرده، توانسته بازدارندگی ایجاد کند و توان پاسخگویی را از ایران بستاند. و شاید هم موضع ضعیف ایران و اظهارات مقامات نظام، سبب شده است که حزب الله در مقابله با اسرائیل آنچنان که باید با جدیت وارد عمل نشده و نتوانسته است جلوی حملات روزافزون اسرائیل را بگیرد و در نهایت، اسرائیل به این نتیجه رسیده است که باید برای آینده منطقه و مسائل منطقه ای معادلات تازه ای ترسیم کند.

## سوم: رویکردهای واکنش ایران در پاسخ به ترور نصر الله

در مورد واکنش احتمالی ایران در پاسخ به ترور دبیر کل حزب الله، می توان به دو رویکرد اشاره کرد که عبارتند از:

رویکرد اول همان تشدید تنش است: با توجه به اهمیت حزب الله در پروژه منطقه ای ایران، احتمالاً تهران در گام نخست به حزب الله و در گام دوم به دیگر شبه نظامیان در عراق و لبنان برای تشدید تنشهای نظامی فراتر از تمامی قواعد معمول درگیری چراغ سبزشان دهد. و شاید هم حزب الله و دیگر شبه نظامیان همزمان حملات خود علیه اسرائیل را چنان شدت بخشند که با تحمل خسارتهای کلان به اسرائیل آن را وادار کنند که اگر هم به توقف جنگ غزه و بازگشت به قواعد معمول درگیری با ایران باز نگردد، حداقل از تشدید تنشهای پی در پی عقب بنشینند و در نهایت به یک آتش بس و توقف حملات علیه حزب الله رضایت دهد. و احتمالاً سخنان رهبر ایران که گفت لبنان اسرائیل را از کارش پشیمان خواهد کرد و سرنوشت منطقه را نیروهای مقاومت و در رأس آنها حزب الله تعیین خواهد کرد. و با کم اهمیت جلوه دادن ضربات اسرائیل گفت که این حملات ضعیف تراز آن است که به ساختار حزب الله آسیب بزند و اسرائیل از جنگ غزه عبرت نگرفته است، همه این اظهارات به تشدید غیر مستقیم تنشها اشاره دارد که ایران با توسل به آن توانسته است بدون اینکه مستقیماً وارد درگیری شود، دستاوردهای زیادی را برای خود رقم بزند. زیرا سنگینی بار روی دوش نبابتی های ایران است. اما اسرائیل از ابتدای جنگ اکتبر 2023 برای شکستن این معادله وارد عمل شده و ایران را به عنوان مسئول اصلی این ماجراها، مستقیماً مورد حمله قرار داده است.



و شاید خبرهایی که از داخل ایران مبنی بر آمادگیها در داخل ایران برای مقابله با حمله احتمالی اسرائیل به گوش می رسد، از همین باب است.

رویکرد دوم، عقب نشینی: عدم پاسخگویی ایران به ترور اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس، شکست معادله بازدارندگی ایران را ثابت کرد؛ گفتنی است در پی کشته شدن فرماندهان سپاه قدس در حمله اسرائیل به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق، ایران تلاش کرد با انجام حملات «نمادین» مستقیم به اسرائیل بازدارندگی ایجاد کند. اما این بار، مقامات ایران «عقب نشینی تاکتیکی در مقابل دشمن» را اینگونه توجیه کردند که ایران دریافته است اسرائیل در تلاش است تهران را به جنگی گسترده و مقابله با ایالات متحده سوق دهد.

بدون شک، این قرائت ایران پذیرفتنی است. زیرا در صورتیکه ایران ضربات کاری و نیرومندی به اسرائیل وارد کند، آنگاه ایالات متحده مستقیماً به ایران پاسخ خواهد داد. زیرا هرچند که در ماههای گذشته ایالات متحده در سخن، در مقابل سیاستهای اسرائیل موضع مخالفی اتخاذ کرده است و گاهی با ملایمات برخی از اقدامات اسرائیل را مورد انتقاد قرار داده و گاهی نیز تهدید کرده است که سلاح خاصی را به اسرائیل تحویل نخواهد داد. و گاهی نیز از گامهای عملی اسرائیل برای تشدید تنشها، اظهار بی اطلاعی کرده و یا ارتباط مستقیم خود را با آن رخدادها را انکار کرده است. اما در عمل، همچنان به حمایت مالی، نظامی و دیپلماتیک از اسرائیل ادامه می دهد و با هر گامی که اسرائیل در راستای تشدید تنشها بر می دارد، ایالات متحده با ارسال تجهیزات نظامی بیشتری به منطقه عملاً حمایت خود را از اسرائیل مورد تأکید قرار می دهد.

با توجه به آنچه بیان شد، به احتمال زیاد ایران از مشی همیشگی خود یعنی صبر راهبردی که بهانه خوبی برای حفظ نظام است عدول نخواهد کرد. زیرا اکنون نظام ایران علاوه بر مشکلات متعدد داخلی، از سستی ائتلافهای خارجی رنج می برد و این وضعیت اجازه ورود به یک جنگ تمام عیار به ایران را نمی دهد مگر اینکه چنان ضربه ای به ایران وارد شود که بقای نظام را به خطر اندازد. و شاید هم این حادثه اخیر، ایران را به اتخاذ روند تازه یعنی روند دیپلماتیک با غرب و مخصوصاً با ایالات متحده سوق دهد که احتمالاً برای فشار بر ایران از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد. اما تا زمانیکه ضربات کاری و سرنوشت ساز بر ایران وارد نشود، رهیافت ایران در مدیریت رقابت منطقه ای با ایالات متحده و اسرائیل از سطح واکنشی که ایران در انتقام قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس از خود نشان داد، فراتر نمی رود. اما اینکه علی رغم کشته شدن تمامی رهبران خط اول و در رأس آنها

حسن نصرالله دبیر کل حزب الله، بازهم خامنه ای ضربات اسرائیل بر پیکره حزب الله را کم اهمیت جلوه می دهد، صرفا جنبه تبلیغاتی و مصرف داخلی دارد.

## چهارم: بازتاب ترور نصر الله بر آینده انسجام فکری و عقیدتی جنگجویان حزب الله

”حزب الله“ در درجه اول، یک حزب عقیدتی است و در منطقه نیز جنگ عقیدتی را مدیریت می کند. حزب الله افراد و جنگجویان خود را بر اساس اعتقاد به نظریه ولایت فقیه و اطاعت از ولی فقیه تربیت می کند. هرچند که ممکن است افراد حزب الله به واسطه ارتباطات فردی، منفعتی و عاطفی به حسن نصرالله وفادار باشند، اما اعضا، جنگجویان و حتی طیف مردم بیشترین وفاداری را به ولی فقیه ایرانی دارند و در تمام مسائل فقهی و سیاسی خود از او تقلید می کنند. در نتیجه، غیاب شخصیت کاریزماتیک نصرالله می تواند موقتا بر نیروها و افراد این حزب و شاید هم نحوه ارتباط میان کمیته های مختلف حزب تأثیر بگذارد؛ به ویژه اینکه تعداد زیادی از فرماندهای رده اول و دوم که از بینانگذاران منظومه فکری و نظامی حزب الله بوده اند، ترور شده اند. و این وضعیت تا زمانی که حزب الله بتواند با نظارت ایران یک خانه تکانی انجام دهد و ارتباط مستقیم با ”ولی فقیه“ برقرار کند، ادامه خواهد یافت. گفتنی است که حزب الله یک سازمان ولایتمدار و یکی از بازوان رهبر ایران است که علاوه بر تأمین مالی از سوی ایران، در راه گسترش تفکر انقلاب ایران فعالیت می کند. می توان گفت که بحران کنونی حزب الله همان بحرانی است که ایران نیز از آن رنج می برد. این بحران با ترور فرماندهان نظامی سپاه در ساختمان کنسولگری در دمشق آغاز شد. ایران به پاسخ نمادین و محدود با حملات پهبادی و موشکی به داخل اسرائیل بسنده کرد. این بحران با وفات و یا ترور رئیس جمهور ابراهیم رئیسی در سانحه بالگرد، ترور اسماعیل هنیه در قلب تهران و در مقر سپاه پاسداران ادامه یافت و اکنون به بروز بحران جانشین رهبری منجر شده است. ابراهیم رئیسی به عنوان وارث اندیشه خمینی و خامنه ای به و عنوان ادامه دهنده راه و روش آنها در راستای تقویت فرهنگ فرمانبرداری، استبداد دینی و غرب ستیزی گام بر می داشت و اتفاقا حسن نصرالله نیز همان راه را ادامه می داد. در حالیکه ایران بعد از وفات رئیسی، در مسأله جانشینی رهبر واقعا با یک بحران روبرو است، اکنون ”حزب الله“ نیز به تمام معنا با بحران رهبری دست و پنجه نرم می کند. حتی اگر به سرعت رهبر بعدی حزب الله انتخاب شود که احتمالا چنین خواهد شد، او نمی تواند جای خالی نصرالله را به آسانی پر کند که در این

مورد دلایل چندی وجود دارد که از جمله آنها می توان به شخصیت کاریزماتیک نصرالله، سابقه دیرینه او در رهبری حزب الله، اوضاع نابسامان کنونی حزب الله و ایران بر اثر ضربات کاری اسرائیل، نفوذ در صفوف حزب الله و ترور بسیاری از فرماندهان رده اول و دوم اشاره کرد.

در اینجا یک نکته در مورد شالوده فکری افراد "حزب الله" مطرح است. پس از شعله ور شدن قیام مردم سوریه علیه نظام بشار اسد، حزب الله برای خفه کردن صدای معترضان با تمام توان وارد میدان شد. از این رو، هرچند که حزب الله عقیده خود را "مقاومت" و "جهاد" می خواند، اما طیف گسترده ای از اعضای حزب احساس کردند که آنان مزدورانی بیش نیستند که هر جا منافع ایران اقتضا کند، وارد میدان می شوند تا جاییکه به یاری حزب بعث - که شاخه عراقی آن - در ادبیات ایران تکفیر می شود می شتابند و یا از روی مصلحت اندیشی با آن همکاری می کنند؛ این در حالیست که بعث سوری تفاوتی با بعث عراقی ندارد. از این رو، افراد "حزب الله" دریافتند که دیگر برای آرمان خود که همانا مبارزه با "دشمن صهیونیستی" و دلیل تأسیس حزب نیز بوده است، نمی جنگند بلکه به جنگجویان مزدوری تبدیل شده اند که در هر جایی و خارج از چارچوب و هدف سازمان، از آنان استفاده می شود. نفوذ فکری در میان صفوف حزب الله از همین جا آغاز شد و به دنبال آن رخنه اطلاعاتی و نظامی هم رخ داد که تا سطح فرماندهی نیز پیش رفت. و اینگونه بود که اسرائیل توانست فرماندهان رده بالای حزب را ترور کند.

### بحران جانشینی نصرالله و مهمترین گزینه ها:

اکنون و بعد از اعلام رسمی خبر ترور حسن نصرالله در حمله اسرائیل، حزب الله به چندین علت با بحران جانشینی او روبرو خواهد شد. که برخی از این علتها به شخص جایگزین مربوط می شود؛ زیرا اسرائیل اکثر فرماندهان رده اول و دوم حزب را مانند فؤاد شکر، ابراهیم عقیل و علی کرکی ترور کرده است. و برخی از این علتها به شرایط لازم برای رهبری حزب الله مربوط می شود. هرچند که برخلاف شرایط انتخاب ولی فقیه، در مورد رهبری حزب الله شرایط خاصی در قانون نیامده است، اما مسائلی وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود. شیخ عباس موسوی، صبحی الطفیلی و حسن نصرالله همگی از روحانیون معمم و دانش آموخته حوزه های علمیه شیعی بودند. یعنی در اینجا با مسأله فرماندهان نظامی سپاه پاسداران متفاوت است. و ایران اصرار دارد که رهبران گروههای وفادار به تهران از شخصیت های حوزوی و یا نزدیک به محافل دینی باشد تا ارتباط میان رهبر به

عنوان بزرگترین فقیه و مجتهد از یک طرف و توده مردم شیعه از طرف دیگر، را تأمین کند.

از این رو، دایره نامزدها و گزینه ها نیز تنگ تر می شود و مهمترین نامزدها عبارتند از:

– **شیخ نعیم قاسم:** او معاون دبیر کل حزب الله است. خبرهای ضد نقیضی در مورد زنده بودن و یا کشته شدنش منتشر شده است. صرف نظر از صحت خبرها، او به اندازه حسن نصرالله در حوزه های سیاسی، دینی و سخنوری چندان ابهت و جذابیتی ندارد. و حتی کاریزمای او به پای صفی الدین هم نمی رسد. خبرهایی منتشر شده است مبنی اینکه او موقتا و تا زمان برگزاری جلسه شورای حزب الله، جانشین نصرالله شده است. در عین حال، اخبار دیگری نیز حکایت از آن دارد که جانشین نصرالله رسماً انتخاب شده است. در نتیجه می توان گفت که اکنون میان دو شخصیت مهم حزب یعنی نعیم قاسم و هاشم صفی الدین رقابت تنگاتنگی در جریان است. زمزمه هایی شنیده می شود مبنی بر اینکه معاون دبیر کل ”حزب الله“ موقتا و تا زمان برگزاری جلسه شورای حزب الله و انتخاب دبیر کل جدید، رهبری این حزب را بر عهده گرفته است.

– **سید هاشم صفی الدین:** او در سال 1964 میلادی در منطقه صور لبنان به دنیا آمد. او پسر خاله حسن نصرالله است و پسرش نیز داماد قاسم سلیمانی است. با سپاه قدس و نخبگان حاکم در تهران روابط نزدیکی دارد و آنها از سال 1994 میلادی او را برای جانشینی نصرالله آماده می کردند. شیخ صفی الدین که نزدیک ترین شخص به حسن نصرالله است، در سال 2017 میلادی از سوی ایالات متحده در لیست تروریستها طبقه بندی شده است. از سال 1994 میلادی در فعالیتهای سیاسی، مالی، اجتماعی و سازمانی حزب الله نقشهای متعددی داشته است و همین امر او را به یک شخصیت تأثیرگذار در دایره سیاسی و راهبردی حزب الله بدل کرده است. او در دوران تحصیل در ایران، روابط مستحکمی با رهبران ایران و مخصوصاً در میان سپاه پاسداران ایجاد کرد و با اتکا به همین روابط توانست جایگاه مهمی در حزب الله و همچنین در ایران برای خود رقم بزند. بنا به گزارش منابع اطلاعاتی اسرائیل، او عملاً جانشین نصرالله شده و در امور داخلی حزب الله تصمیم گیری می کند.

– **شیخ صبحی الطفیلی:** یکی از بنیانگذاران و دبیر کل اسبق حزب الله است. اما او در سال 1998 از حزب الله جدا شد و بار در نظریه ولایت فقیه، آن را یک بدعت شیعی خواند. اما او به عنوان بنیانگذار حزب الله، در میان مردم شیعه لبنان جایگاه و طرفدارانی دارد. در دوره او، عملیات مسلحانه علیه اسرائیل بسیار شدت داشت.

هرچند که انتخاب او به عنوان جانشین نصرالله بعید به نظر می‌رسد که در این مورد سه عامل دخیل است: اول، جانشین نصرالله از داخل حزب انتخاب می‌شود نه خارج از آن، دوم، در سازمانهای اسلامی مسأله وفاداری و اعتماد نقش تعیین کننده دارد. سوم، نقش ایران در انتخاب جانشین حزب الله بسیار تأثیرگذار است. اما در صورتیکه حزب الله قصد خروج از تنگنا و یا ترمیم صفوف خود را داشته باشد و بخواهد در ساختار داخلی عمیقا و به دور از تأثیر ایران بازنگری کند تا بر خلاف دوره نصرالله، بخواهد مشارکت ملی را بر رویه غلبه بر رقبای سیاسی ترجیح دهد، او به عنوان یک گزینه مطرح است.

## پنجم: سناریوهای احتمالی جنگ خاورمیانه

در پی عملیاتی‌های بی سابقه اسرائیل که به ترور حسن نصرالله دبیر کل حزب الله و تعدادی از فرماندهان رده بالای آن منجر شد، سناریوهای چندی در مورد جنگ خاورمیانه مطرح است که در اینجا به مهمترین آنها می‌پردازیم:

### یک. تنش منطقه ای فراگیر و گسترش دامنه درگیری:

این سناریو به این احتمال اشاره دارد که ممکن است در پی عملیات اخیر اسرائیل، تمامی مناطق نفوذ ایران اعم از لبنان، عراق، یمن، سوریه و غزه علیه اسرائیل بسیج شوند. و پاسخ سختی به اسرائیل بدهند که در این صورت اسرائیل نیز زنجیره واکنش را ادامه می‌دهد و احتمالا ایالات متحده و کشورهای اروپایی نیز به کمک اسرائیل بشتابند و شاید واکنش اسرائیل در قالب حمله مستقیم به ایران خود را نشان دهد. و این امر به معنای ورود منطقه به یک جنگ طولانی و پردامنه است. و بدون شک، چنین وضعیتی بی ثباتی بیشتری برای منطقه به دنبال دارد و آبراهه‌ها و جریان تجارت را در تنگه‌ها و مسیرهای دریانوردی تهدید می‌کند. و اگر چنانچه مستقیما به ایران حمله شود، احتمالا عبور و مرور در تنگه هرمز نیز با مشکل روبرو می‌شود و این به معنای انتقال تنشها به خلیج عربی است. و بخشی از این تنش ممکن است در قالب اعتراضات مردمی در برخی از کشورهای عربی به خاطر مخالفت با نسل کشی اسرائیل در غزه بروز کند. همچنین بیم آن می‌رود که اسرائیل به عنوان یک قدرت منطقه ای همچنان به صعود خود ادامه دهد تا اینکه نفوذ خود را بر تمام منطقه تحمیل کند. و نتانیاهاو اخیرا عملا چنین تهدیدی را بر زبان رانده است. و شاید هم جنگ کنونی تکلیف رقابت میان قدرتهای بزرگ را یکسره کند. و ممکن است چین و روسیه به هر طریقی و با استفاده از ابزارهای

قدرتمندتر برای استفاده از تحولات کنونی و برای تضعیف ایالات متحده در سطح منطقه و بین الملل تلاش کنند.

آنچه این سناریو را تقویت می کند این است که علی رغم اینکه عملیات اخیر اسرائیل یک عملیات بی سابقه و یک ضربه کاری علیه یکی از مهمترین جبهه ها با اسرائیل بود، و پیش از آن نیز اسرائیل در یک اقدام کم نظیر توانست فرماندهان رده بالای حزب الله را هدف قرار دهد، اما آگاهان نظامی بر این باورند که معمولاً ترورها نمی تواند نتیجه جنگ نظامی را تعیین کند؛ مخصوصاً که یک طرف جنگ گروههای مسلح مردمی باشند که بر شیوه جنگ تا متقارن تکیه دارند. در این گروهها مانند "حزب الله" برخلاف ارتش های ملی، موقعیت رهبری افقی است و در مدت کوتاهی می توانند وضعیت خود را ترمیم کنند. علاوه بر آن، در این گروهها، ترور فرماندهان می تواند به بسیج گسترده تر نیروها منجر شده و عزم آنان را در نبرد راسخ تر کند. همچنین این رشته ترورها می تواند این پیام را به سایر مناطق نفوذ مخابره کند که برای پاسخ دادن به حملات اسرائیل دیگر نباید در انتظار فرصت مناسب برای یک پاسخ محدود و حساب شده باشند. و اگر درنگ کنند و واقعیت تازه ای را بر جنگ کنونی حاکم نسازند، از حملات اسرائیل در امان نخواهند ماند. و شاید هم ایران با توجه به تحولات کنونی در ماهیت پاسخ خود و گروههای مورد حمایت خود تجدید نظر کند و اگر در مقابل حملات اسرائیل بازدارندگی ایجاد نکنند، بساط نفوذ ایران در منطقه برچیده خواهد شد و تمام بازوهای مسلح ایران قطع و فرماندهان شبه نظامیان حذف می شوند. و این یعنی، تمام تلاشها، سرمایه گذاریها و هزینه های کلانی که ایران در طول چهار دهه در منطقه انجام داده است، هدر می رود. و شاید هم روسیه و چین بر این باور باشند که صعود اسرائیل با این سرعت می تواند سلطه مطلق آمریکا بر منطقه را به دنبال داشته باشد. از این رو، ممکن است این دو قدرت تلاش کنند برای اینکه اوضاع را برای واشنگتن بغرنج تر سازند، به طور غیر مستقیم برای تشدید دامنه درگیریهای منطقه تلاش کنند؛ به ویژه اینکه روسیه تمایل دارد با شدت یافتن جنگ خاورمیانه، مقاومت در جبهه اوکراین ضعیف تر شود. و چین نیز در صدد است در چارچوب رقابت با واشنگتن برای تغییر واقعیت بین الملل، نابسامانی موجود در نظام بین المللی به رهبری واشنگتن را برای جهان عیان سازد.

دو. بازیابی بازدارندگی اسرائیل و آماده کردن منطقه برای مرحله بعد از جنگ غزه: یعنی اسرائیل بتواند با ایجاد بازدارندگی در مقابل تمامی گروههای مسلح و تکمیل یک واقعیت تازه بر معادله جنگ، همچنان به عملیات علیه پایگاهها و فرماندهان ادامه دهد. و بتواند جلوی تهدیدها از تمامی جبهه را بگیرد. و شاید هم

مرحله بعد از جنگ غزه را آغاز کند. و همه اینها به معنای پیروزی مطلق اسرائیل بر تمام دشمنان و آمادگی برای اجرای طرح جریان راستگرایی اسرائیل در ایجاد واقعیت تازه در سرزمینهای اشغالی اعم از غزه و کرانه باختری است. در این طرح، به رسمیت شناختن کشور فلسطین محلی از اعراب ندارد و این طرحی برای تحمیل واقعیت جدید در تمام خاورمیانه بر اساس برتری مطلق اسرائیل است. و شاید به مانند دهه هشتاد قرن گذشته ترتیباتی برای جنوب لبنان نیز در نظر گرفته باشد. که لازمه آن عملیات نظامی در جنوب لبنان و آمادگی در چارچوب گسترده تر با هماهنگی ایالات متحده و بریتانیا برای برخورد با حوثی ها و گروههای شبه نظامی در عراق و سوریه است.

آنچه شانس این سناریو را تقویت می کند، این ارزیابی اسرائیل است که جنگ کنونی یک جنگ سرنوشت ساز است که نباید در آن به پیروزیهای نیمه تمام و به حملات هوایی اکتفا کرد که توان نظامی گروههای مقاومت را همچنان باقی گذارد. و این ارزیابی که اکنون یک فرصت تکرار نشدنی دست داده است که باید پیروزیهای منطقه ای اسرائیل را به مرحله ای تازه سوق داد؛ درست همانند جهش های بزرگی که در سال 1948 میلادی همزمان با اعلان دولت اسرائیل رخ داد. و جهشی که دو جنگ 1967 میلادی و جنگ اکتبر ایجاد کرد. وی تردید برتری مسلم نظامی و اطلاعاتی اسرائیل و موفقیت در تغییر معادله بازدارندگی با ایران و حزب الله در مدت کوتاهی، شانس این سناریو را تقویت می کند. احتمالاً حملات اسرائیل علیه حزب الله و فرماندهان آن سبب شده است که این جبهه کارایی سابق خود برای ایران را تا حد زیادی از دست داده است. و شاید هم ایران حمایتهای خود را از آنچه "وحدت میدان ها" می خواند از سرگیرد. همچنین از دیگر شانسهای این سناریو، همخوانی ارزیابی های آمریکا با ارزیابی های اسرائیل است. و واشنگتن این جنگ را فرصتی برای تغییر اوضاع منطقه و نیز فرصتی برای جبران شکستهای گذشته و پیشبرد طرحهای مربوط به امنیت منطقه ای می داند. به باور واشنگتن این جنگ فرصتی برای بازدارندگی در مقابل ایران و جلوگیری از نفوذ منطقه ای آن و شاید هم فرصتی برای ادغام اسرائیل در چارچوبهای صلح و همکاری همه جانبه منطقه ای است. و احتمالاً برخی از قدرتهای منطقه ای، به ویژه قدرتهای رقیب ایران و حزب الله در این تحولات به دنبال دستاوردی برای تقویت منافع خود باشند. البته این احتمال نیز وجود دارد که ایران در چارچوب نگرانیها در مورد بقای نظام و نگرانی از اینکه عملیات ترور رهبر را نیز هدف قرار دهد، برای فرار از آسیب بزرگی که بقای نظام را تهدید کند، موقتاً از تشدید تنش ها دست بردارد.

**سه. جنگ فرسایشی طولانی مدت در منطقه:**

بر اساس این سناریو، در سایه برتری اسرائیل و کمکهای آمریکا و همچنین تحقق بازدارندگی در مقابل ایران، گروههای مسلح نمی‌توانند پاسخ محکم و کوبنده‌ای به اسرائیل بدهند که با خود پیام بازدارندگی داشته باشد. از این رو، احتمالاً این گروهها برای تغییر اوضاع و آرایش مجدد، چند گام به عقب بازگردند اما همچنان به حملات فرسایشی از چندین جبهه ادامه دهد به گونه‌ای که اسرائیل را از دست یافتن به پیروزی مطلق بازدارد. طبق این سناریو، این احتمال نیز وجود دارد که اسرائیل از شدت حملات کنونی بکاهد و به پیروزی نمادین در عملیات ترور نصر الله و فرماندگان حزب الله بسنده کند. طبق سناریوی جنگ فرسایشی، حملات شبه نظامیان از جنوب لبنان، سوریه و عراق اما به صورت محدود و با شدتی کمتر از گذشته ادامه خواهد یافت و جبهه یمن نیز در این حملات سهم خواهد گرفت اما نه به آن حدی که به تشدید تنشها دامن بزند.

آنچه شانس این سناریو را تقویت می‌کند این واقعیت است که گروههای شبه نظامی همچنان توان انجام عملیات را دارند و برای حفظ محبوبیت و مشروعیت خود باید در مقابل تجاوزات اسرائیل از خود واکنش نشان دهند و از سویی، عدم واکنش از این گروهها به معنای شکست آنها است. و احتمالاً ایران تمایلی به گسترش دامنه تنشها ندارد و از سویی، تسلیم شدن کامل را نیز نمی‌پذیرد. از این رو، روند تشدید تنش محدود و حساب شده را ادامه خواهد داد به گونه‌ای که به جنگ گسترده‌ای منتهی نشود. در مقابل، احتمالاً اسرائیل نیز نمی‌تواند همچنان به تشدید تنشهای کنونی ادامه دهد زیرا جنگ افروزی، علاوه بر اینکه هزینه بر است، اعتبار بین المللی تل‌آویو را نیز خدشه دار می‌سازد. همچنین احتمالاً ایالات متحده که در آستانه برگزاری انتخابات قرار دارد، تنش زدایی و توقف جنگ افروزی‌های کنونی را یک ضرورت بداند. از سویی دیگر، بسیاری از کشورهای منطقه، علی‌رغم وجود رقابت منطقه‌ای، تحولات کنونی را با نگرانی دنبال می‌کنند. زیرا تشدید تنشها و بی‌ثباتی منطقه‌ای به نفع کشورهای منطقه نیست. هرگونه طرح از جانب اسرائیل با ملاحظات و پرسشهای زیادی روبرو خواهد شد. به ویژه اینکه کشورهای منطقه آماده ورود به ائتلافهایی که به جنگ سرد منطقه‌ای منجر شود، نیستند.





---

✉ [info@rasanahiiis.com](mailto:info@rasanahiiis.com)

🐦 [@rasanahiiis](#)

🌐 [www.rasanah-iiis.org](http://www.rasanah-iiis.org)

